

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بابک آزاد
۰۸ اگست ۲۰۱۳

پیرامون "محکومیت کشتار سال ۶۷" توسط دولت کانادا!

در روز ۵ جون ۲۰۱۳ لایحه ای که بر اساس آن کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ توسط جمهوری اسلامی "جنایت علیه بشریت" خوانده می شود در مجلس کانادا به تصویب رسید. این لایحه با همکاری عده ای از سلطنت طلب ها و دیگر افراد هم سنخ آن ها به مجلس کانادا پیشنهاد شده بود که در بیست و پنجمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ در چهار چوب سیاست های اخیر کانادا که به قطع رابطه دیپلماتیک با جمهوری اسلامی انجامید، امکان تصویب یافت. در واقع، از نظر دیپلماسی و قوانین و مقررات میان دولت ها، این نوع محکوم کردن ها عملاً تأثیری به نفع مردم تحت ستم ندارد. محکوم کردن جمهوری اسلامی توسط دولت کانادا، تنها حکم اهرم فشاری در زد و بندهای میان جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش را دارد. این بار مأمور تهیه این اهرم فشار و دادن آن به دست کل امپریالیست ها به خصوص امپریالیسم امریکا، دولت کانادا و عمال آن بودند. یعنی افرادی مانند کاوه شهروز، پاول دوئر، رضا مریدی و دیگر افراد مشابه و "مرکز اسناد حقوق بشر ایران" که در چهارچوب منافع شخصی و طبقاتی خود، عملاً در خط امپریالیسم امریکا و کانادا در این فریبکاری انجام وظیفه کردند.

در سال های اخیر در شرایطی که تداوم انباشت نفرت توده ئی علیه جمهوری اسلامی در جامعه متلاطم ما و احتمال انفجار آن در شکل شورش های توده ئی، در هر لحظه یک خطر دائمی برای نظام حاکم است، ما شاهد تشدید تلاش های ضد انقلابی قدرت های امپریالیستی برای نفوذ آن ها در این جنبش های اجتماعی و توده ئی با هدف منحرف کردن آن ها بوده ایم. تلاش برای نفوذ و به کنترل درآوردن مسئله "زندانیان سیاسی" یکی از عرصه های فعالیت ضد انقلابی امپریالیست ها و پادوهای مرتجع آن ها بوده است و یکی از تجلیات برجسته این سیاست ضد خلقی را نیروهای مبارز و انقلابی و خانواده های زندانیان سیاسی در جریان "کارزار ایران تریونال" به عینه دیدند. صدور قطعنامه و "جنایت علیه بشریت" خواندن کشتار سال ۶۷ بدون شک گام دیگری در جهت پیشبرد آن سیاست عوامفریبانه و ضدانقلابی یعنی "دوست" جلوه دادن قدرت های امپریالیستی با توده های ستمدیده ما و به ویژه خانواده های داغدار زندانیان سیاسی و قربانیان فاجعه قتل عام دهه ۶۰ می باشد.

بدون شک تا آن جا که به امر افشای سیاست های ضد خلقی و محکومیت جنایات و تبهکاری های رژیم جمهوری اسلامی - در حق توده های تحت ستم ما - در افکار عمومی بین المللی و به ویژه در میان نیروهای مترقی و آزادیخواه و دمکرات باز می گردد، این امر بخشی جدائی ناپذیر از وظایف مبارزاتی نیروهای انقلابی در ایران است. در پاسخ به این ضرورت بوده است که نیروهای مبارز و اقشار آگاه جامعه ایرانی و چپ انقلابی در طول سه دهه گذشته از هر

موقعیتی استفاده کرده و در شرایط بایکوت خبری و سکوت بیشرمانه همین محافل و دولت های امپریالیستی نظیر کانادا در حد امکانات خود به افشای جنایات جمهوری اسلامی در سطح افکار عمومی جهان و تلاش برای محکوم کردن آن پرداخته اند. اما تمام کنه مسأله در این است که در این زمینه نباید فریب سیاست های ریاکارانه امپریالیست ها را خورد و متوجه نبود که هدف دولت امپریالیستی کانادا از تصویب لایحه مزبور صرفاً این است که خون جوانان مبارزی را که در سال ۶۷ توسط جمهوری اسلامی و در مقابل چشم همه امپریالیست ها به قتل رسیدند و صدای آن ها هم در نیامد را به نفع مقاصد ضد خلقی خویش و از جمله در چانه زنی های میان خود و هم پیمانانش با جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار دهد. باید از تمامی اشخاص و نیروهائی که با این اقدام دولت امپریالیستی کانادا عنان از کف داده و کوشیده اند تا این دولت را یک دولت "دمکرات" و "آزادخواه" و این اقدام را به مثابه یک "پیروزی" برای مردم زجر دیده ما جا بزنند، یک سؤال ساده کرد: آیا این دولتمردان "دمکرات" و "آزادخواه" کانادا در قطعنامه مزبور حتی به روی خود آورده اند که چرا در بحبوحه قتل عام مبارزان و نسل کشی کمونیست ها و انقلابیون در آن زمان در دهه ۶۰ این جنایت آشکار علیه بشریت را محکوم نکردند و برای آن قطعنامه صادر ننمودند و از آن بدتر، دولتشان با سیاست های فریبکارانه و در واقع با سکوت و حمایت، دست دژخیمان جمهوری اسلامی در آن نسل کشی را باز گذاشت و دلیل چنین تغییر سیاستی در برهه کنونی چیست؟

عدم درک این واقعیت و از آن بدتر کتمان آن و تلاش برای توجیه آن با توسل به توجیهاتی مثل این که کانادا دولتی با "سابقه آزادی خواهی" است که از قول فردی به نام «رضا بنائی» در نشریه «شهروند» آمده و یا بدتر از آن ادعای این که کانادا یک قدرت امپریالیستی نیست و فقط به فرمان امریکا عمل می کند که از سوی برخی از طرفداران دو آتشه این اقدام اشاعه داده می شود امری است که از خود اقدام مزبور کم خطر تر نیست. به همین دلیل پرداختن به انگیزه های دولت کانادا در این زمینه و توجیهات طرفداران ایرانی این امر خالی از فایده نیست. چرا که قدرت های امپریالیستی که به عنوان عمده ترین دشمنان خلق های ایران، جمهوری اسلامی را برای به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ در کنفرانس گوادالوپ بر مسند قدرت نشانند، تاکنون هیچ عمل آگاهانه ای به نفع مردم ما نداشته و نخواهند هم داشت. در نتیجه، هر تلاشی برای جلوه دادن این اقدام ریاکارانه به مثابه اقدامی با انگیزه حمایت از مردم رنج دیده ما کاملاً بی نتیجه و توهم پراکنی بیش نیست. ژست دلسوزی امپریالیسم کانادا برای قربانیان کشتار سال ۶۷ نیز، فقط در چهارچوب منافع و مصالح امپریالیست ها قابل فهم و بررسی بوده و صرفاً در همین راستا باید مورد توجه قرار گیرد. در شرایطی که به بهانه پروژه هسته ای جمهوری اسلامی، امپریالیست ها خطوط خاص خود را در ایران و منطقه پیش می برند و هر روز افکار عمومی را جهت دخالت های بیشتر آماده می سازند، ریاکاری محض خواهد بود که چنین اقداماتی را با انگیزه دفاع از مردم ایران و به نفع مردم ایران جلوه داد و به این وسیله خاک به چشم مردم پاشیده و اجازه نداد که مردم ستم دیده دشمنان خود را در همه چهره ها بشناسند.

نگاهی به لیست ایرانیانی که برای طرح این لایحه در مجلس کانادا فعالیت و در حقیقت پادویی کردند هر چه بیشتر ماهیت این ادعاها و چنین سیاسی را آشکار می سازد. یکی از آنها فردی به نام "رضا مریدی" می باشد که وزیر تحقیقات و نوآوری در دولت استان اونتاریو کانادا می باشد. این فرد در روز ۳ جون "رضا پهلوی" پسر شاه جنایتکار را به عنوان "مبلغ دمکراسی، حقوق بشر و قانون" به مجلس اونتاریو معرفی کرد. رضا مریدی خطاب به مجلس اونتاریو در وصف والا حضرت خود، گفت "... با افتخار، والا حضرت رضا پهلوی ولیعهد سابق ایران را معرفی می کنم. آقای سخنران، والا حضرت مدافع توانمند دمکراسی، حقوق بشر، حاکمیت قانون در میهن خود ایران می باشند. لطفاً به همراه من به والا حضرت خوش آمد بگوئیم."

با توجه به این سخنان رضا مریدی، می توان به روشنی دید که او از مریدان والاحضرت ها و اربابان امپریالیست آن ها و از مبلغین حیلہ گری های امپریالیستی تحت عنوان "دمکراسی" و "حقوق بشر" که بهانه های راه اندازی جنگ های امپریالیستی در عراق و افغانستان هم بوده اند، می باشد. به عکس دیدگاه ها و مواضع رضا مریدی ها و والاحضرت هایشان، جوانان انقلابی که در دهه ۶۰ توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به قتل رسیدند، دشمنان امپریالیست ها بودند و جان خود را در راه مبارزه با سرمایه داری وابسته و امپریالیست ها فدا کردند. یعنی همین قدرت هائی که رؤسای مریدی ها و امثال آن ها می باشند. بنابراین می بینیم که رضا مریدی ها و والاحضرت هایش و رؤسایش در دولت امپریالیستی کانادا از نظر منافع طبقاتی به هم نزدیک بوده و در واقع متحد هستند و نه تنها دوست و یار مردم و جوانان انقلابی ایران محسوب نمی شوند، بلکه جزئی از دشمنان طبقاتی آن ها محسوب می شوند. یکی دیگر از پادوهای امپریالیسم کانادا در پروژه لایحه مزبور، فردی به نام "کاوه شهروز" است. او در مقام لابی گری دولت اسرائیل برای تصویب لایحه مزبور برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی فعالیت کرده که البته به دروغ ادعا می کند که برای دفاع از حقوق بشر در ایران فعالیت می کند. کاوه شهروز وکیل سرمایه دارانی نیز هست که در معادن افریقا به نقض حقوق بشر و قتل عام معدنچیان معترض و مبارز مشغول اند و البته به مثابه یک وکیل مجبور است از حقوق این زالوصفتان در مقابل کارگران دفاع کرده و این کار را هم به حساب دفاع از "حقوق بشر" بگذارد.

نگاهی به ماهیت امپریالیسم کانادا و نقش آن در تجاوزات امپریالیستی و سرکوب توده های تحت ستم در هائیتی، افغانستان، کلمبیا و حمایت فعال آن از دولت اشغالگر اسرائیل و یا حمایت مالی، سیاسی و نظامی از کودتای سال ۲۰۰۹ در هندوراس و ده ها فاکت دیگر نیز نشان می دهد که دولت امپریالیستی کانادا نمی تواند دلسوز جوانان انقلابی ضد امپریالیستی باشد که در دهه ۶۰ توسط جمهوری اسلامی به قتل رسیدند. این واقعیت را برخورد سرکوبگرانه دولت کانادا با طبقه کارگر و ساکنین اولیه این کشور که شدیداً تحت ستم قرار دارند نیز نشان می دهد. وزارت خارجه و دولت کانادا هیچ وقت حاضر نشده که قانونی را تصویب کند که سرمایه داران کانادائی را به رعایت حقوق کارگرانی که در خارج از خاک کانادا برای آن ها کار می کنند، وادار کند. به عکس، دولت کانادا همیشه و با همه امکانات تلاش کرده که راه سرمایه گذاری های سرمایه داران کانادائی در کشورهای دیگر و چپاول دسترنج توده های ستمدیده را هموار نموده و یار و مددگارشان باشد. چرا که حیات و بقای این دولت امپریالیستی در بخشی وابسته به حفظ مافوق سود امپریالیستی می باشد که سرمایه داران زالو صفت حاکم بر این کشور از بابت غارت و چپاول طبقه کارگر و خلق های تحت ستم در کشورهای وابسته ای نظیر ایران از آن بهره مند می گردند.

می توان با مثال های بی شمار خشونت و قهر امپریالیسم کانادا در داخل و خارج از این کشور را هر چه بیشتر شرح داد. اما همین مثال هائی که ذکر شد نیز کافی هستند برای نشان دادن این واقعیت که دولت کانادا نیروی امپریالیستی خوش خیم، بی آزار و صلح طلبی (که مریدی ها و شهروز ها تلاش می کنند به مردم ایران جلوه دهند) نیست.

همکاری چنین افراد و عناصری با سیاست های امپریالیستی کانادا، جزء لاینجزای نیازها و ضرورت های تحکیم سیاست های این قدرت می باشد. طبقه حاکم بر کانادا به خوبی می داند که حمایت های این افراد و گروه های ایرانی ضد خلقی چه نقش مهمی در تأمین پوشش "حقوق بشری" برای سیاست های امپریالیستی اش داشته و دارند. افراد و گروه های به اصطلاح اپوزیسیون ایرانی، از نظر این دولت وظیفه شان اعتبار بخشیدن به برنامه های امپریالیستی (حتی تا حد ترویج جنگی امپریالیستی علیه مردم ایران) تحت عنوان خواست و تمایل مردم ستمدیده ایران می باشد.

افراد و گروه هائی که نقش پادوئی برای قدرت های امپریالیستی ایفاء می کنند نیز هدفشان و همه امیدشان به سهیم شدن در حکومتی است که از نظر آن ها قدرت های امپریالیستی جایگزین جمهوری اسلامی خواهند کرد. از آن جا که

موقعیت جمهوری اسلامی تحت تأثیر عوامل مختلف من جمله خیزش های انقلابی توده ها، دستخوش تحولات و بحران های عمیق شده، نیروهای ضدانقلاب و فرصت طلب نیز در پروژه های مختلف امپریالیستی من جمله لایحه فورمالیته مزبور به خدمت گذاری مشغول شده، در جلساتی با نمایندگان امپریالیست ها شرکت کرده، و به لابی گری در دولت ها و مجلس های امپریالیستی پرداخته اند تا شاید بتوانند معاملاتی به نفع خود با امپریالیست ها انجام بدهند. در واقع این افراد و گروه ها به نقش امپریالیست ها در به قدرت رساندن جمهوری اسلامی و شکست دادن انقلاب مردم ایران کاملاً واقف هستند، و حال همه تقاضای شان از قدرت های امپریالیستی این است که آن ها را جایگزین جمهوری اسلامی کنند. مسلماً چنین افراد و نیروهایی برای متقاعد کردن قدرت های امپریالیستی و نشان دادن درجه وفاداری خود به آن ها، به هر عمل کثیف و ضدخلفی نیز دست خواهند زد.

توجه به واقعیت های موجود و در نظر گرفتن انگیزه و منافع طبقاتی بازیگران صحنه تصویب این لایحه، نشان می دهد که تصویب لایحه مزبور در مجلس کانادا، به هیچ وجه به این معنا نیست که امپریالیسم کانادا ارزشی برای آرمان ها و اهداف و خون جوانان مبارز و انقلابی ایران قائل است. مبارزان انقلابی و ضد امپریالیستی که توسط جمهوری اسلامی به قتل رسیدند، از نظر امپریالیست ها حقانیت نداشته و دقیقاً به خاطر آگاهی و اعتقادات انقلابی شان؛ از نظر قدرت های امپریالیستی مستحق نابودی بودند. اساساً هدف قدرت های امپریالیستی از به قدرت رساندن جمهوری اسلامی، سرکوب همان جوانان انقلابی و آزادیخواهی بود که امروز دولت کانادا برای آن ها اشک تمساح می ریزد. و پادو های ایرانی اش این اشک ها را به حساب طرفداری از حقوق بشر و دموکراسی امپریالیسم کانادا و دوستی اش با مردم ایران جا می زنند.

مضحک تر و مشمئز کننده تر این که مدعی می شوند که کانادا یک قدرت امپریالیستی نیست و فقط به فرمان امریکا عمل می کند. این که کانادا متحد امریکا است و در همان خط عمل می کند کاملاً درست است، اما این واقعیت به آن معنا نیست که کانادا فقط دنباله رو است. بلکه این نشان دهنده نقش خاصی است که کانادا به عنوان یکی از نیروهای تشکیل دهنده مجموعه قدرت های امپریالیستی در جهان بر عهده گرفته که در جهت منافع امپریالیستی خود آن دولت نیز هست. بنابراین، فریبکاری آشکار است که با این ادعا که کانادا خود امپریالیسم نیست، سیاست های تجاوزگرانه و امپریالیستی آن را توجیه نموده و راه پادوئی برای کانادا را صاف نمود. تنها نگاهی به نقش ارتش این کشور در افغانستان خود مؤید ریاکارانه بودن چنین استدلالی می باشد و به همین دلیل هم باید بستن سفارت کانادا در ایران و شناختن کشتار تابستان سال ۶۷ به عنوان جنایت علیه بشریت را هم در همین چهارچوب دید و توضیح داد. علاوه بر این، در تاریخ روابط دیپلماتیک ۳۳ ساله اخیر امپریالیست ها با جمهوری اسلامی، این اولین بار نیست که قدرت های امپریالیستی و من جمله کانادا روابط مستقیم و علنی خود با رژیم جمهوری اسلامی را کاهش داده و حتی موقتاً به اصطلاح قطع کرده اند و یا سفارتخانه های خود را در ایران بسته اند (به طور مثال پس از صدور فرمان قتل سلمان رشدی توسط جمهوری اسلامی) و یا ده ها قطعنامه در محکومیت این رژیم وابسته به خاطر نقض حقوق بشر و .. توسط همین قدرت های امپریالیستی در سازمان ملل و یا کمیسیون های تابع آن و یا حتی در پارلمان های این کشورها تصویب شده است. اما تجربه نشان داده که تمامی این "محکومیت" ها و "قطع" رابطه ها و ... نه به خاطر دفاع امپریالیست های تبهکار از حقوق پایمال شده مردم ایران، بلکه به خاطر تأمین بهتر و وسیع تر اهداف ضد انقلابی امپریالیست ها و سرمایه داران بین المللی علیه توده های محروم، و فریبکاری و انحراف مسیر جنبش انقلابی مردم ایران علیه دشمنانشان بوده است.

عومفریبان در توجیه پادوئی خود برای کانادا، ادعا می کنند که دولت کانادا صلح طلب بوده و فقط از زمانی که تحت تأثیر دولت امریکا قرار گرفت، به دنباله روی از امریکا به دخالت نظامی در کشورهای وابسته دست زده؛ درحالی که واقعیت این است که ارتش کانادا همیشه نقش مهمی در تجاوزات امپریالیستی جهت گسترش سرمایه های طبقه

امپریالیست حاکم بر کانادا داشته است. واقعیت های تاریخی (مانند شرکت کانادا در جنگ ویتنام و دخالت نظامی در سومالی) مؤید این امر می باشد.

بنا بر آن چه که گفته شد، بزرگداشت یاد مبارزان انقلابی؛ تنها با درک واقعی از باورها و اعتقادات انقلابی آن ها و شناخت چهره واقعی همه دشمنان و شکنجه گران و عاملان کشتار آن ها امکان پذیر است. افراد و نیروهای انقلابی و افشار آگاه جامعه هر سال در سالگرد جنایت جمهوری اسلامی در تابستان ۶۷، بر این واقعیت پافشاری کرده اند که علاوه بر عمال جمهوری اسلامی؛ قدرت های امپریالیستی نیز که جمهوری اسلامی را در سال ۵۷ به قدرت رساندند و تاکنون نیز در حفظ آن کوشیده اند، عاملان جنایات دهه ۶۰ محسوب می شوند. نیروهای انقلابی و توده های آگاه ایران که خواهان به مجازات رسیدن عاملان جنایت ۶۷ و پایان دادن به هر نوع ظلم و ستم و جنایت در ایران هستند، به روشنی می دانند که این امر جز با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و قطع دست امپریالیست ها از ایران امکان پذیر نیست. حرکت های مبارزاتی - انقلابی طبقه کارگر و توده های تحت ستم دارای استدلال و قانونمندی های خاص خودشان هستند. توده های تحت ستم و طبقه کارگر آگاه ایران به خوبی می دانند که دست یابی به آزادی و دموکراسی واقعی و پایان دادن به فقر و فلاکت و بدبختی، تنها از طریق مبارزه مستقل و انقلابی خود آن ها برای نابودی کامل سیستم سرمایه داری وابسته و خلع ید از قدرت های امپریالیستی امکان پذیر است. تنها راه حلی که برای رسیدن به آزادی واقعی از ظلم و ستم های جمهوری اسلامی و قدرت های امپریالیستی، پیش پای طبقه کارگر و توده های تحت ستم آگاه ایران وجود دارد، مبارزه قهرآمیز طولانی و مستقل، برای نابودی کامل جمهوری اسلامی است. برای نیل به این هدف، پیکار با تمامی تجلیات سیاست های ضد انقلابی امپریالیست ها و مرتجعین به منظور نفوذ در صفوف کارگران و خلق های تحت ستم و منحرف کردن جنبش آنان از یک مسیر انقلابی، جزئی جدائی ناپذیر از مبارزه برای آزادی و رهائی واقعی است.

۹ جولای ۲۰۱۳

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۱۶۹ ، تیر ماه [سرطان] ۱۳۹۲